

The Nature of Moral Reasoning: Analysis and Criticism of Prinz's View

Meisam Molae  *

Ph.D. Student of Moral Philosophy, University of Qom, Qom, Iran

Zahra Khazaei 

Professor of Moral Philosophy Department, Qom University, Qom, Iran

Muhammad Legenhausen 

Professor of Philosophy Department, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran

Abstract

Introduction:

Jesse Prinz is known as one of the serious defenders of moral sentimentalism. Usually, sentimentalists give little role to moral reasoning in the process of producing moral judgment. But Prinz, unlike others, believes that moral reasoning and emotions both play a role in morality.

In this article, after examining Prinz's view on the nature of reasoning, by examining his answers to the following questions, his view on the nature of moral reasoning is extracted:

What is the relationship between moral reasoning and the traditional division of theoretical/practical reasoning? Does moral reasoning fit into this division? If so, which of the two types is it?

Does moral reasoning have a deductive structure or not? If its structure is inference, which is the type of inference?

What is the relationship between moral reasoning and moral generalism and particularism? Does moral reasoning require the use of general principles or not?

Can moral reasoning be motivating?

* Corresponding Author: molaeemeisam@gmail.com

How to Cite: Molae, M., Khazaei, Z., Legenhausen, M. (2023). The Nature of Moral Reasoning: Analysis and Criticism of Prinz's View, *Hekmat va Falsafeh*, 19(76), 185-219. doi: 10.22054/WPH.2023.74548.2164

What is the purpose of moral reasoning? In other words, what is its function?

Literature Review

In his various works, Prinz has written about moral reasoning. But it has not considered the nature of moral reasoning in a coherent way and in an integrated framework. Therefore, it can be claimed that our article is the first writing for a coherent examination of the nature of moral reasoning from Prinz's point of view.

Methodology

In this article, Prinz's answers to the mentioned questions are extracted from his various writings, then each of these answers will be analyzed and finally, some criticisms that may be made to these answers will be given.

Results

After analyzing Prinz's point of view, we believe that:

He considers moral reasoning as a type of theoretical reasoning. Because he believes that moral reasoning is formed to justify moral judgment. So it is not like practical reasoning that leads to action/intention.

Like Jonathan Haight, he believes that moral reasoning is presented after moral judgment and to justify it, but he believes that moral reasoning has another function: resolving moral disagreement.

According to our analysis, he must have considered the structure of justification in moral reasoning as foundationalism. Because he believes that moral reasoning ultimately ends with fundamental norms that cannot be argued for.

We think Prinz considers moral reasoning in the form of allegorical inference or case reasoning. Because he explains the process of justifying a moral judgment by comparing it to a specific example of a category.

Prinz seemed not to believe that moral reasoning is based on general rules and principles. Because he does not believe in general moral rules according to the point of view of moral relativism. On the other hand, his view that moral reasoning is case reasoning is consistent with the view of moral particularists.

Since Prinz is a moral sentimentalist, then, like David Hume, he

must believe that moral reasoning has no motivational effect on action. Because in Prinz's view, since moral judgments are the product of emotions, they are motivating in themselves and do not require moral reasoning.


Finally, unlike evolutionary ethics, he does not believe we have an innate capacity for moral reasoning.

Conclusion


Contrary to what is obtained from the analysis of Prinz's view on moral reasoning, some psychological results indicate that moral agents, at least in some situations, do not use moral reasoning only to resolve moral disagreements, but use moral reasoning to create moral judgments. If this research is true, and these actors act according to this moral reasoning, then moral reasoning is sometimes motivating. On the other hand, according to Prinz's moral relativism point of view, in situations where two moral actors disagree with each other in a fundamental judgment, moral reasoning has practically no function. So, what Prinz has introduced as the function of moral reasoning is a weak function. If these criticisms are true, they suggest, Prinz's analysis of moral reasoning is not entirely without fault. Therefore, either Prinz should start to modify some of his views on moral reasoning or give stronger reasons for his claim.

Keywords: Jesse Prinz, Reasoning, Moral Reasoning, Moral Action, Moral Judgment.

چیستی استدلال اخلاقی: تحلیل و نقد دیدگاه پرینز

میشم مولایی *  دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه قم، ایران

زهرا خزاعی  استاد فلسفه دانشگاه قم، ایران

محمد لگنهاوزن  استاد فلسفه موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران

چکیده

آیا قضاوت‌های اخلاقی ما برآمده از استدلال اخلاقی است؟ اگر خیر، پس استدلال اخلاقی چه کارکردی دارد و ماهیت آن چیست؟ جسی پرینز، در پاسخ به این سؤالات معتقد است که اخلاق ریشه در خود ما دارد. درستی و نادرستی آن چیزی است که ما آن را درست یا نادرست می‌دانیم، زیرا اخلاق بر ساختی انسانی است که ریشه در احساساتی دارد که این احساسات خود برآمده از واکنش‌های هیجانی ما هستند. پس در نظر او این استدلال اخلاقی نیست که قضاوت‌های اخلاقی را شکل می‌دهد، بلکه قضاوت‌های اخلاقی ما معلول هیجانان است. با این حال وی استدلال اخلاقی را بی‌فایده نمی‌داند. در این نوشته سعی می‌شود نشان داده شود که طبق نظر پرینز، استدلال اخلاقی به چه معنایی کارکرد توجیه‌کنندگی دارد و اختلاف نظر اخلاقی را رفع می‌کند. همچنین پرینز قائل به ظرفیتی فطری به نام استدلال اخلاقی نیست. با تحلیل دیدگاه وی مشخص خواهد شد، پرینز استدلال اخلاقی را استدلالی نظری می‌داند که انگیزش‌بخش نیست. ساختار استنتاجی آن تمثیلی یا مبتنی بر مورد است و متشکل از اصول و قواعد کلی نیست. همچنین سیر استدلال اخلاقی در نهایت به هنجارهای بنیادینی ختم می‌شود که استدلال‌بردار نیستند. در آخر نقدهایی به برخی از شروط وی در تحلیل استدلال اخلاقی خواهد آمد.

کلیدواژه‌ها: جسی پرینز، استدلال، استدلال اخلاقی، عمل اخلاقی، قضاوت اخلاقی.

این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول است.

* نویسنده مسئول: molaeeameisam@gmail.com

مقدمه

زمانی که فرد در وضعیتی قرار می‌گیرد که نمی‌داند اخلاقاً چه باید کند، ممکن است استدلال اخلاقی شروع شود. همچنین استدلال اخلاقی ممکن است آنگاه آغاز شود که شخصی در مورد اینکه چرا دیگری معتقد است عملی اخلاقی است/نیست، پرسش می‌کند؛ بنابراین نقطه شروع یک استدلال اخلاقی مواجه با یک معضل اخلاقی است خواه این معضل از جنس معرفت‌شناختی باشد و خواه از جنس دلیلی برای عمل.

به نظر می‌رسد هر گونه نظریه پردازی درباره چیستی استدلال اخلاقی، حداقل باید به

پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

ا. نسبت میان استدلال اخلاقی با تقسیم‌بندی سنتی استدلال نظری / عملی چیست؟ آیا استدلال اخلاقی در این تقسیم‌بندی جای می‌گیرد؟ اگر این طور است، کدام یک از این دو نوع است؟

ب. آیا استدلال اخلاقی ساختاری استنتاجی دارد یا خیر؟ اگر ساختار آن استنتاجی است کدام یک از انواع استنتاج است؟

ت. نسبت میان استدلال اخلاقی با عام‌گرایی و خاص‌گرایی چگونه است؟ آیا استدلال اخلاقی نیازمند بهره‌گیری از اصول کلی و عام است یا خیر؟

ث. آیا استدلال اخلاقی می‌تواند انگیزش‌بخش باشد؟

ج. استدلال اخلاقی به چه کاری می‌آید؟ به عبارت دیگر کارکرد آن چیست؟ در این نوشتار سعی خواهد شد دیدگاه جسی پرینز^۱ به این پرسش‌ها مورد تحلیل قرار گیرد. جسی پرینز، استاد فلسفه در دانشگاه تحصیلات تکمیلی CUNY آمریکا است. پژوهش‌های پرینز بیشتر متمرکز بر موضوعاتی نظیر فلسفه روانشناسی، فلسفه اخلاق و فلسفه ذهن است. وی را می‌توان یکی از مدافعان جدی رویکرد ناشناخت‌گرایی در حوزه فلسفه هیجان معرفی کرد.

در فلسفه اخلاق، پرینز معتقد است که سرچشمه اخلاق در ما است. به این معنا که

قضاوت‌های اخلاقی محصول هیجان‌هاست. از این جهت اخلاق یک برساخت انسانی است. با توجه به این دیدگاه احساسات گرایانه، وی از ذهنیت‌گرایی، نسبی‌گرایی و ضدعقل‌گرایی در اخلاق دفاع می‌کند.

پیش از آنکه پاسخ‌های پرینز به پرسش‌های اخیر مورد تحلیل قرار گیرد، لازم است به طور خلاصه به دیدگاه او درباره‌ی هستی‌شناسی استدلال اشاره شود؛ زیرا به هر حال استدلال اخلاقی، هر چه که باشد، ذیل استدلال قرار می‌گیرد و هر آنچه ویژگی‌های استدلال است، می‌تواند به عنوان ویژگی‌های استدلال اخلاقی هم لحاظ شود. پس از آن، ذیل بحث بخش سوم، پاسخ‌های پرینز به پرسش‌های اخیر تحلیل خواهد شد. بعد از آنکه پاسخ پرینز به این پرسش‌ها مشخص شد، در بخش آخر مهم‌ترین نقدهایی که ممکن است به تحلیل وی از استدلال اخلاقی وارد باشد، فهرست خواهد شد.

۱. ماهیت استدلال

۱-۱. استدلال: گونه‌ای از تفکر

پرینز، استدلال را گونه‌ای از تفکر^۱ در نظر می‌گیرد (Prinz, 2002: 2) و تفکر را تجربه‌ای دست‌اول^۲ می‌داند که «چیزها را توصیف یا بازنمایی می‌کنند.» (Prinz, 2012: 115) پرینز در پاسخ به این سؤال که آنچه در ذهن ما توانایی این بازنمایی را ممکن می‌کند چیست؟، معتقد است افکار بیشتر شبیه به تصویرگری هستند تا توصیف. آن‌ها پیشینه‌ی حسی هستند از اینکه تجربه کردن چیزی چگونه بوده است یا می‌تواند باشد یا خواهد بود. (Prinz, 2012: 15-16) «طبق این دیدگاه «مردم از تصاویر برای فکر کردن استفاده می‌کنند.» [ما] برای درک یک جمله یا پاسخ به یک سوال، تصاویر ذهنی مربوطه را تولید می‌کنیم. هنگامی که توانایی ما برای تولید تصاویر مختل می‌شود، عملکرد در وظایف شناختی کاهش می‌یابد و زمانی که توانایی ما برای تولید تصاویر تسهیل می‌شود، عملکرد بهبود می‌یابد.» (Prinz, 2012: 127-128) بنابراین، طبق نظر پرینز، اگر تفکر را فرایندی بدانیم که محصول نهایی

1 Thinking

2 First-hand experience

آن بازنمایی است و اگر ماهیت این بازنمایی از جنس تصویر ذهنی باشد و نیز اگر استدلال را گونه‌ای از تفکر بدانیم، پس استدلال در نظر پرینز گونه‌ای بازنمایی است که از جنس تصویر ذهنی است.

۱-۲. استدلال: بازنمایاننده نمونه‌های طبقه منحصربه‌فرد از چیزها

پرینز معتقد است که استدلال با نظریه نمونه بارز^۱ (یا مصداق شاخص) مرتبط است. طبق این نظریه، قرارگیری چیزی ذیل یک طبقه، بر مبنای نمونه‌های بارزی است که فرد در گذشته با آن روبرو شده است (American Psychological Association: 393). «مصداق‌های شاخص اعضای واقعی یک مقوله هستند که ما در گذشته با آن‌ها روبرو شده‌ایم... این رویکرد در اساس مشابه اصل شباهت خانوادگی است. (گلدستاین، ۱۴۰۰: ۳۳۷)» به عبارت دیگر، «بر اساس نظریه نمونه بارز، دسته‌بندی با مقایسه یک شی هدف با مجموعه‌ای از نمونه‌های ذخیره شده [در حافظه] انجام می‌شود. (Prinz, 2002: 65)» اما پرینز معتقد است نظریه نمونه بارز بیش از طبقه‌بندی است، به این معنا که می‌توان نظریه استدلال را با آن تطبیق داد:

«شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد ما اغلب با به کار بردن اطلاعات در زمینه موارد خاصی که [پیش از این] تجربه کرده‌ایم در موقعیت‌های جدید استدلال می‌کنیم... اگر ما اطلاعات مربوط به نمونه‌ها را ذخیره نکنیم، این نوع «استدلال مبتنی بر مورد» امکان‌پذیر نخواهد بود. به طور مشابه،... [طبق تحقیقات انجام شده] ما زمانی که با نمونه متقابل استدلال می‌کنیم، اغلب از دانش نمونه‌های خاص استفاده می‌کنیم. ممکن است با یادآوری یک سگ نژاد روتوایلر آرام که در موقعیت قبلی با آن‌ها روبرو شده‌اید، این ادعا که همه روتوایلرها ناآرام هستند را رد کنید. [همچنین] نظریه استدلال جانسون - لیرد... بر اساس مدل‌های ذهنی نیز برای نوع خاصی از بازنمایی‌های نمونه ایفای نقش می‌کند. او پیشنهاد می‌کند که جملات کمی را در قیاس‌ها با شکل‌دهی نمایش‌هایی از موقعیت‌ها یا

اشیاء خاص نشان دهیم. اگر این نظریه‌ها درست باشند، نشان می‌دهند که استدلال اغلب شامل بازنمایی نمونه‌های طبقه‌منحصربه‌فرد است. (Prinz, 2002: 65)»
اجازه دهید منظور پرینز را توضیح دهیم. پرینز دو شکل را که هر دو دارای هدفی واحد هستند را به استدلال نسبت می‌دهد. شاید پرینز موافق باشد که فرایند شکل استدلالی^۱ اول وی را این گونه در نظر بگیریم:
(R۱):

(مرحله ۱) S در زمان t_2 با نمونه E_x مواجه می‌شود.
(مرحله ۲) S متوجه می‌شود که E_x همانند E_y است که در t_1 با آن مواجه شده است.
(مرحله ۳) S می‌داند که E_y در طبقه C قرار دارد.
(مرحله ۴) S نتیجه می‌گیرد: “ E_x ، C است.”
برای نمونه فرض کنید موژان با خرگوشی مواجه می‌شود (E_x)، سپس موژان متوجه می‌شود که E_x مانند عروسکی است که تصویر آن در زیر آمده است (E_y):



پیش از این به موژان گفته شده بود که E_y ، یک خرگوش است. به عبارت دقیق‌تر برای او مشخص شده است که E_y در طبقه خرگوش قرار می‌گیرد.
در مرحله آخر موژان نتیجه می‌گیرد که “ E_x ، خرگوش است.”
اما شکل استدلالی دوم که پرینز اشاره می‌کند و اصلاح‌کننده است می‌تواند این

فرایند را طی کند:

(R۲):

(مرحله ۱) S_1 مشاهده می کند که S_2 ادعا می کند: هر E_x ، C_1 است.

(مرحله ۲) S_1 متوجه می شود که E_x مانند E_y است.

(مرحله ۳) S_1 می داند که: (۱) E_y ، C_2 است و (۲) $C_1 \neq C_2$

(مرحله ۴) S_1 با S_2 مخالفت می کند.

برای توضیح نمونه پرینز را در نظر بگیرید. فرض کنید که موژان ادعا می کند: هر سگ روتویلر ناآرام است (مرحله ۱)؛ اما من پیش از این نمونه‌ای از سگ روتویلر را دیده‌ام و آن را سگی آرام طبقه‌بندی کرده‌ام (مرحله ۲ و ۳)؛ بنابراین من با ادعای موژان مخالفت خواهم کرد (مرحله ۴).

طبق این توضیحات، پرینز ادعا دارد که استدلال گونه‌ای طبقه‌بندی است. در این فرایند استدلال‌کننده با استفاده از نمونه‌های گذشته، نمونه جدید را یا طبقه‌بندی می کند یا طبقه‌بندی ارائه شده را اصلاح می کند.

۱-۳. استدلال: قواعد منطقی

طبق نظر تجربه‌گرایان کلاسیک، استدلال پیونددهنده میان ایده‌هاست (لاک، ۱۴۰۰: فقره ۶۶۹ و هیوم، ۱۳۹۵: ۲-۱. ۴). اما از نظر پرینز تداعی‌گرایی دارای مشکل معنایی است و برای جلوگیری از این مشکل در نظریه استدلال، وی قبول یک سیستم منطق تعبیه‌شده در ذهن را لازم می‌داند. این سیستم می‌تواند حافظ صدق باشد و از این رو پرینز ابراز امیدواری می‌کند که افکار، تحت حمایت قوانین منطقی، شکلی منطقی داشته باشند (Prinz, 2002) (181).

۱-۴. استدلال: فرهنگ و سبک‌های گوناگون

به نظر نیسبت^۱ اندیشه وابسته به جغرافیا است. اگر شما غربی باشید، بیشتر محتمل است

1 Richard E. Nisbett

استدلالی معتبر ولی با نتیجه غیرقابل قبول را معتبر اعلام کنید. ولی اگر شرقی باشید، بیشتر محتمل است، آن را نامعتبر اعلام کنید. از نگاه نیست، فرهنگ شرقی «از موارد مشترکی در باب هماهنگی و کل‌گرایی و تأثیر متقابل پدیده‌ها بر یکدیگر» بر ساخته شده‌اند. این کل‌گرایی «گویای آن است که هر رخدادی به رخداد دیگری مرتبط است. (نیست، ۱۳۹۸: ۵۲)» در مقابل، فرهنگ غربی از اندیشه‌های یونانی نشئت گرفته است و اندیشه‌های یونانی مبتنی بر هویت فردی یا فردگرایی^۱ است. پیامد فردگرایی یونانی‌ها این بود که آن‌ها «بیشتر از هم‌عصرانشان، در باب ماهیت جهان پیرامون و الگوهای شکل گرفته بر پایه آن گمانه‌زنی می‌کردند. آن‌ها این الگوها را از طریق مقوله‌بندی اشیاء و رخدادها و ارائه قواعدی درباره آن‌ها به دست می‌دادند که برای توصیف و تبیین نظام‌مند از دقت کافی برخوردار بود. (نیست، ۱۳۹۸: ۳۶)» در نهایت تأثیر این کل‌گرایی و فردگرایی بر اندیشه و سبک استدلال از نظر نیست اینگونه است که استدلال غربی‌ها بیشتر بر پیش‌زمینه و اصول و قواعد مبتنی است. همچنین آن‌ها خود را به رعایت اصل امتناع تناقض در استدلال‌های خود ملتزم می‌دانستند. اما شرقی‌ها، در استدلال‌های خود بیشتر بر پس‌زمینه تأکید دارند و چندان رغبتی برای استدلال بر اساس اصول کلی از خود نشان نمی‌دهند. آن‌ها همچنین الزام عقلانی به قبول اصل امتناع تناقض ندارند (نیست، ۱۳۹۸: ۲۴۷).

پرینز از این یافته‌های نیست نتیجه می‌گیرد که هیچ روش واحد یا منطق جهانی برای تفکر وجود ندارد. فرهنگ‌سازی‌های گوناگون سبک‌های تفکر متفاوتی را به وجود می‌آورند (Prinz, 2012: 208).

۲. استدلال اخلاقی در اندیشه پرینز

تا اینجا سعی شد ایده اصلی پرینز در باب چیستی استدلال مشخص شود. در ادامه مهم‌ترین ادعاهای پرینز در باب استدلال اخلاقی معرفی می‌شود.

۲-۱. استدلال اخلاقی، یک ظرفیت فطری نیست

هاوزر، به عنوان مدافع اخلاق فرگشتی، معتقد است که ما یک ظرفیت فطری برای استدلال اخلاقی داریم (هاوزر، ۱۳۹۹: ۴۱۲). این دیدگاه ریشه در نظریه فرگشتی کسانی نظیر توبی^۱ و کازمایدس^۲ دارد. آن‌ها ادعا می‌کنند که انسان‌ها در تشخیص نقض قواعد شرطی، حتی زمانی که این قواعد برگرفته از محتوای آشنای زندگی روزمره است، خیلی خوب نیستند، اما در نقض قواعد اجتماعی متوقف بر تقلب، خوب عمل می‌کنند. توبی و کازمایدس نتیجه می‌گیرند که انسان‌ها در حوزه قراردادهای اجتماعی دارای یک ظرفیت استدلال تخصصی برای یافتن متقابلان^۳ هستند (Cosmides & Tooby, 1992: 180-181).

شاهد تجربی آن‌ها مبتنی بر آزمایش وظیفه انتخاب ویسن^۴ بود. این آزمایش توسط پیتر کثکات و ویسن^۵ طراحی شده بود. برای توضیح آزمایش وظیفه ویسن فرض کنید چهار کارت زیر در مقابل شما است:



تصویر ۲

حالا پرسش این است: کدام کارت (ها) را باید برگردانید تا درستی گزاره زیر را بیازمایید: (WST) اگر یک طرف کارتی عدد زوج باشد، آنگاه طرف دیگر آن تصویر خورشید

1 John Tooby

2 Leda Cosmides

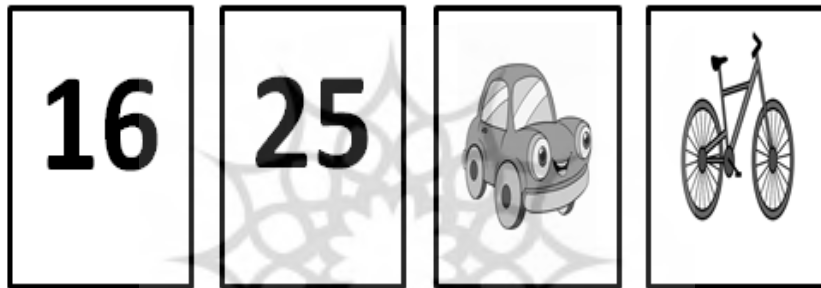
3 Cheaters

4 The Wason selection task

5 Peter Cathcart Wason

است.

پاسخ درست این است: کارت ۲ و کارت دارای تصویر ستاره. طبق آزمایش‌های انجام شده از سوی ویسن، افراد کمی (کمتر از ۱۰٪) توانستند مواردی که لازم است درستی WST را نشان دهد، تشخیص دهند. وضع در سایر آزمایش‌های دیگران بهتر نبود. در مقابل تویی و کازمایدس ادعا کردند زمانی که قاعده شرطی دارای محتوای نقض قراردادهای اجتماعی باشد، عملکرد افراد بهبود می‌یابد. برای توضیح آزمایشی که آن‌ها در نظر داشتند، چهار کارت زیر را در نظر بگیرید:



تصویر ۳

کدام کارت (ها) را برگردانیم تا درستی قاعده زیر را بیازماییم:
(TCST) اگر شخصی با اتومبیل رانندگی کند، آنگاه او باید ۱۸ ساله باشد.
برخلاف WST، TCST یک قرارداد اجتماعی را بیان می‌کند. از طرفی طبق آزمایشات انجام شده، روی قاعده‌هایی نظیر TCST، ۷۵٪ افراد به درستی تشخیص داده‌اند که باید کارت با عدد ۱۶ و کارت با تصویر اتومبیل را برگردانند. آن‌ها بر این اساس نتیجه می‌گیرند که توانایی استدلال انسان بر اساس موضوعی که به آن می‌اندیشند، متفاوت می‌شود. این را اثرات محتوا^۱ می‌گویند. نتیجه آنکه انسان در فرایند فرگشتی خود دارای یک سیستم استدلال اخلاقی تخصصی برای کشف متقلبان شده است.

پرینز با الهام از انتقادهای مشابه، ادعا می‌کند موارد WST و TCST متفاوت هستند، در حالی که برای نشان دادن درستی ادعای تویی و کازمایدس باید به لحاظ ساختاری مشابه می‌بودند. در مورد WST از آزمایش شوندگان تنها خواسته می‌شود که مواردی که قاعده را نقض می‌کند، نشان دهند در حالی که در TCST از آزمایش شوندگان خواسته شده است که نه تنها موارد نقض را نشان دهند، بلکه متقلب را هم شناسایی کنند. از این جهت آن‌ها موردی از نظم، یعنی WST، را در مقابل موردی از قانون، یعنی TCST، قرار داده‌اند؛ بنابراین اگر قرار است وجود یک ظرفیت استدلال اخلاقی فطری نشان داده شود، باید مواردی از یک قانون اخلاقی را در مقابل مواردی از قوانین نا اخلاقی (نه ضد اخلاقی) قرار داده شود. برای نمونه پرینز اشاره می‌کند، می‌توان قوانین اخلاقی را در مقابل قوانین احتیاطی مانند: «اگر اسلحه‌ای را در خانه نگهداری می‌کنید، باید فشنگ‌های آن را بردارید» قرار داد. اگر افراد در باب تشخیص موارد نقض قوانین اخلاقی عملکرد بهتری داشتند، نشان می‌دهد که یک ظرفیت فطری از استدلال اخلاقی وجود دارد؛ اما پرینز ادعا می‌کند تحقیقات نشان می‌دهند که افراد مختلف در هر دو قوانین اخلاقی و قوانین احتیاطی عملکرد خوبی دارند و این تنها می‌تواند نشان دهد که ما یک ظرفیت همه‌منظوره در باب قوانین داریم نه یک ظرفیت خاص، همانطور که تویی و کازمایدس ادعا می‌کنند، در باب استدلال اخلاقی (Prinz, 2008: 387-389).

۲-۲. روایت برون‌انگارانه از استدلال اخلاقی

آیا استدلال اخلاقی، چه صورت اول شخص و چه به صورت سوم شخص، می‌تواند انگیزه‌ای برای عمل ایجاد کند؟ برای واضح‌تر شدن این سوال، فرض کنید S، چه برای خود و چه برای دیگری، استدلالی اخلاقی له یا علیه انجام ϕ ترتیب می‌دهد. آیا زمانی که استدلال اخلاقی به پایان می‌رسد، در S میل یا انگیزه عمل یا ترک ϕ شکل می‌گیرد یا خیر؟

افلاطون به نقل از سقراط اظهار می‌کند که کسی دانسته به سوی بدی نمی‌رود (افلاطون، ۱۳۶۶: فقرة ۳۵۸). بنابراین اگر کسی بداند که کار درست چیست، این دانایی،

او را به سوی عمل درست سوق می‌دهد. این مانند آن است که بگوییم، از نظر سقراط ارتباطی میان دانایی محصول استدلال اخلاقی و انگیزش فرد وجود دارد. دیوید هیوم از جمله کسانی بود که معتقد است استدلال، از هر نوعی که باشد از جمله استدلال اخلاقی، «هرگز بر هیچ کدام از کنش‌های ما تأثیری ندارد» (هیوم، ۱۳۹۷: ۲، ۳، ۲). با فرض اینکه استدلال اخلاقی را گونه‌ای از استدلال عملی بدانیم، نیگل علی‌رغم اختلاف نظرهای جدی با هیوم، معتقد است اگرچه استدلال عملی دلایلی برای عمل فراهم می‌کند، اما مستلزم انگیزشی برای عمل نیست (نیگل، ۱۳۹۵: ۶۷)؛ اما کانت معتقد بود که عقل عملی توان تأثیر بر اراده ما را دارد (کانت، ۱۴۰۱: فقره ۳۹۶-۴۰۲)، بنابراین از نظر او استدلال اخلاقی که محصول عقل عملی است باید چنین توانی را داشته باشد. بیاید این دو رویکرد به نسبت میان استدلال اخلاقی و انگیزش را روایت درون‌نگارانه از استدلال اخلاقی (IMR)^۱ و روایت برون‌نگارانه از استدلال اخلاقی (EMR)^۲ بنامیم:

(IMR) اگر MR استدلالی اخلاقی شخص S، له/علیه انجام عمل ϕ باشد آنگاه MR، S را برای انجام یا ترک عمل ϕ برمی‌انگیزاند.

(EMR) چنین نیست که اگر MR استدلالی اخلاقی شخص S، له/علیه انجام عمل ϕ باشد آنگاه MR، S را برای انجام یا ترک عمل ϕ برانگیزاند.

به نظر پرینز باید متمایل به EMR باشد، زیرا از آنجایی که وی از احساسات‌گرایی اخلاقی دفاع می‌کند، قضاوت‌ها و داوری‌های اخلاقی را محصول استدلال اخلاقی نمی‌داند.

پرینز (Prinz, 2006) معتقد است باور به اینکه عملی، اخلاقاً درست یا نادرست است به داشتن احساس تحسین^۳ و نکوهش^۴ شخص باورمند وابسته است. از نظر وی داشتن یک احساس^۵، گرایشی به داشتن هیجان^۱ است. اینکه فرد چه هیجانی را تجربه می‌کند بستگی

1 An internalist account of moral reasoning

2 An externalist account of moral reasoning

3 Approbation

4 Disapprobation

5 Sentiment

به این دارد که وی نسبت به چه کسی و برای چه چیزی مورد نکوهش یا تحسین واقع شده است. برای نمونه، طبق نظر پرینز، تخلف علیه افراد دیگر موجب خشم، تخلف علیه اجتماع موجب تحقیر و تخلف علیه طبیعت موجب انزجار می شود. همچنین شدت هر یک از این هیجانات می تواند با توجه به نوع عملی که انجام شده است، متفاوت باشد. طبق احساسات گرایبی که پرینز معرفی می کند، هرگاه نادرست بودن عملی را داوری می کنیم، یکی از این هیجانات رخ می دهد. در نظر پرینز مفاهیم اخلاقی به ویژگی های وابسته به واکنش اشاره دارند. این به معنای آن است که قضاوت های اخلاقی به احساسات وابسته هستند و احساسات به ویژگی هایی اشاره دارند که محصول واکنش های ما هستند. این واکنش ها، در نظر وی، هیجاناتی هستند که احساس تغییرات بدنی الگومند را بازنمایی می کنند؟ بنابراین طبق نظر وی، قضاوت های اخلاقی ما در نهایت به هیجانات ما ارجاع داده می شود و هیجانات برای روی دادن قضاوت های اخلاقی لازم و کافی هستند.

بنابراین پرینز معتقد است چون داوری های اخلاقی ساختاری هیجانی دارند و هیجانات انگیزش بخش هستند پس داوری اخلاقی باعث ایجاد عمل می شوند (Prinz, 2007: 102). اگر حق با پرینز باشد، همان گونه که هیوم اعتقاد داشت، استدلال اخلاقی نقش انگیزشی در کنش ما ندارد.

۲-۳. کارکرد استدلال اخلاقی: توجیه و رفع اختلاف اخلاقی

با توجه به ۳,۲، ممکن است اشکالی به احساسات گرایبی اخلاقی پرینز گرفته شود:

- (۱) اگر قضاوت اخلاقی متوقف بر هیجانات باشد آنگاه استدلال اخلاقی هیچ کارکردی برای رسیدن به قضاوت اخلاقی نخواهد داشت.
- (۲) چنین نیست که استدلال اخلاقی هیچ کارکردی برای رسیدن به قضاوت اخلاقی ندارد.

□ چنین نیست که قضاوت اخلاقی متوقف بر هیجانان است.

چنین منتقدی می تواند برای تقویت استدلال خود ادعا کند که بیان داوری های اخلاقی از سوی ما در واقع چیزی جز حکایت گری از یک استدلال اخلاقی نیست.

پرینز با مقدمه ۲ موافق نیست. پرینز می تواند علیه ۲ اینطور استدلال کند:

(۲-۱) اگر ۲ صادق باشد، آنگاه استدلال اخلاقی مقدم بر داوری اخلاقی رخ خواهد داد.

(۲-۲) چنین نیست که استدلال اخلاقی مقدم بر داوری اخلاقی رخ می دهد.

□ (۲) استدلال اخلاقی هیچ کارکردی برای رسیدن به قضاوت اخلاقی ندارد.

پرینز در اینجا می تواند بدون سختی مقدمه ۱-۲ را صادق فرض کنید، اما در تایید ۲-

او می تواند طی توافقی که با جانانان هایت^۱ دارد؛ از وی کمک بگیرد.

هایت در تعریف استدلال اخلاقی، به شکلی که به طور معمول صورت می گیرد،

می نویسد:

«استدلال اخلاقی فرآیندی [ذهنی است که] پرزحمت است (برخلاف یک فرآیند خودکار) که معمولاً پس از انجام یک قضاوت اخلاقی انجام می شود که در آن فرد به دنبال استدلال هایی می گردد که از قضاوت قبلی پشتیبانی می کنند. (Haidt & Bjorklund, 2008: 189)»

هایت معتقد است چون مردم سعی می کنند داوری های اخلاقی خود را توجیه کنند، با توجه به ارتباطی که این توجیه ها با داوری اخلاقی دارد، اینطور به نظر رسیده است که این توجیه ها که خود را در قالب استدلال اخلاقی نشان می دهد، علت داوری اخلاقی است. در حالی که وی معتقد است چون افراد به فرایند قضاوت های اخلاقی که به نظر وی به صورت خودکار و شهودی رخ می دهد، دسترسی ندارند می توان گفت ابتدا داوری اخلاقی رخ می دهد و بعد استدلال اخلاقی برای تایید آن ارایه می شود (Haidt, 2001: 822).

هایت در توجیه ایده خود به تحقیقات گزانیگا اشاره می کند. گزانیگا طی تحقیقاتی که بر روی بیمارانی با مغز دوباره انجام داد، ادعا کرد که انسان دارای ماژول مفسری^۱ است که وظیفه آن آماده کردن و برساختن توضیحی برای تبیین که چرا رفتاری خاص رخ داده است (5: Gazzaniga, 1985). این نواحی از مغز مانند یک سخنگو عمل می کند. وظیفه این نواحی ارایه استدلال‌های قانع کننده برای رفتاری است که رخ داده است، بنابراین هایت نتیجه گرفته است که این استدلال‌ها نیستند که رفتار ما را جهت می دهند، بلکه تنها کاری که این استدلال‌ها انجام می دهند ارایه توجیهاتی برای رفتار است (Haidt & Bjorklund, 2008: 189-190).

اگر این توضیحات هایت را درست فرض کنیم، بنابراین مشخص است که ۲-۲ صادق است و در نتیجه با الحاق این مقدمه به ۱-۲ استدلالی علیه ۲ ارایه خواهد شد. پرینز در باب کارکرد دیگر استدلال اخلاقی معتقد است:

«می توانیم نقش استدلال [اخلاقی] در گفتمان اخلاقی را به صورت زیر بیان کنیم. وقتی دو نفر در مورد نادرست بودن عملی با هم اختلاف نظر دارند، می توانند در مورد اینکه آیا این موضوع در دسته‌ای قرار می گیرد که در مورد آن هنجار بنیادین [مشترکی] دارند، بحثی عقلانی داشته باشند. [برای نمونه] آیا مانع نشدن از مرگ دیگری مانند قتل است؟ آیا فرار مالیاتی نوعی زرنگی رایگان قانونی است؟ (Prinz, 2007: 125)»

برای توضیح این نقش از استدلال اخلاقی پرینز، تحلیلی از مباحث عقلی در هنگام اختلاف نظر در مسائل غیر اخلاقی ارایه می دهد (Prinz, 2007: 123-124) هنگام اختلاف نظر در مورد ادعایی ممکن است طرفین به ارایه دلایلی در حقانیت ادعای خود پردازند و در این شرایط ممکن است یکی از طرفین دیگری را با دلایل خود قانع کند. این شکل پارادایمی از بحث و گفتگو هنگام یک اختلاف نظر است. در باب اخلاق همین گونه بحث ممکن است شکل بگیرد:

«استدلال [اخلاقی] همچنین می تواند در تعیین اینکه آیا یک عمل خاص ذیل

مقوله‌ای که ما نسبت به آن احساسات اخلاقی داریم، قرار می‌گیرد [یا خیر] نقش مهمی ایفا می‌کند. [برای نمونه] ما اغلب برای تعیین اینکه آیا چیزی مصداق تبعیض است یا خیر، باید استدلال کنیم. ... این [کارکرد استدلال اخلاقی] ... مهم است، زیرا بسیاری از بحث‌های اخلاقی ممکن است شامل اختلاف نظرهای عقلانی در مورد نحوه طبقه‌بندی اعمال باشد؛ اما وقتی چیزی را به عنوان مصداق تبعیض دسته‌بندی کردیم، استدلال متوقف می‌شود. « (Prinz, 2007: 124)

برای توضیح منظور پرینز فرض کنید دو شخص موافق و مخالف داوری اخلاقی زیر

هستند:

(MJ1) عمل ϕ اخلاقاً نادرست است.

مخالف از موافق سوال می‌کند: “چرا عمل ϕ اخلاقاً نادرست است؟”. موافق در پاسخ

می‌گوید:

(R3):

(P1) اگر عمل ϕ مصداقی از عمل ψ باشد و عمل ψ اخلاقاً نادرست باشد، آنگاه عمل ϕ اخلاقاً نادرست است.

(P2) عمل ϕ مصداقی از عمل ψ است و عمل ψ اخلاقاً نادرست است.

استدلال اخلاقی اخیر را می‌توان همان چیزی در نظر گرفت که در ایده‌هایت از استدلال اخلاقی آمد و پرینز آن را تنها کارکرد استدلال اخلاقی نمی‌دانست، زیرا ممکن است در باب مقدمه P1 اختلاف نظر تازه‌ای شکل نگیرد و طرفین شهوداً بپذیرند که اگر چیزی ذیل طبقه‌ای قرار گیرد که آن طبقه متصف به محمول اخلاقاً نادرست باشد، پس آن چیز هم متصف به محمول اخلاقاً نادرست خواهد بود؛ اما پرینز معتقد است در باب مقدمه P2 ممکن است اختلاف نظری شکل بگیرد. این مقدمه خود محصول دو ادعا است که شامل گزاره زیر:

(P3) عمل ϕ مصداقی از عمل ψ است.

و داوری اخلاقی زیر است:

(MJ۲) عمل ϕ اخلاقاً نادرست است.

در این مرحله ممکن است طرفین در باب MJ۲ اختلاف نظری نداشته باشند، اما آن‌ها ممکن است بر سر P۳ اختلاف کنند. در این مرحله طرف موافق ممکن است چنین استدلال کند:

(R۴):

(P۴) عمل ϕ مصداقی از عمل ϕ است اگر و تنها اگر ϕ دارای ویژگی‌های W ، Y و Z باشد.

(P۵) عمل ϕ دارای ویژگی‌های W ، Y و Z است.

□ (P۳) عمل ϕ مصداقی از عمل ϕ است.

طبق نظر پرینز R۴ را، مانند R۳، باید یک استدلال اخلاقی در نظر گرفت. اگر اختلاف نظر تنها متوقف بر P۳ باشد، پس از استدلال R۴، استدلال اخلاقی به پایان خواهد رسید؛ اما ممکن است اختلاف دیگری بر سر MJ۲ شروع شود. فرض کنید طرفی که مخالف MJ۱ بود، پرسشی دیگری که ناظر به اختلاف نظر با MJ۲ است را ترتیب دهد: “چرا انجام ϕ اخلاقاً نادرست است؟” (به عبارتی دیگر چرا MJ۲ صادق است؟). در پاسخ به این سوال، پرینز ادعا می‌کند که استدلال اخلاقی نمی‌تواند کمکی به ما کند؛ زیرا MJ۲ یک هنجار بنیادین^۱ است و هنجارهای بنیادین، استدلال بردار نیستند و طلب استدلال از آن‌ها گنج‌کننده است (Prinz, 2007: 124-125).

بنابراین طبق نظر پرینز، هنگامی که درگیر یک اختلاف نظر اخلاقی^۲ هستیم در واقع

محل نزاع می‌تواند ناظر به دو نوع داوری اخلاقی باشد:

(MD۱) اختلاف نظر اخلاقی ناظر به داوری‌های اخلاقی دارای محتوای هنجارهای غیربنیادین

(MD۲) اختلاف نظر اخلاقی ناظر به داوری‌های اخلاقی دارای محتوای هنجارهای بنیادین

1 Grounding norm

2 Moral disagreement

MD۱ موردی است که محتوای داوری اخلاقی نمونه‌ای از MJ۱ است. در این حالت اختلاف نظر اخلاقی می‌تواند دو شکل به خود بگیرد:

(MD۱-۱) اختلاف نظر در باب خود داوری اخلاقی.

(MD۱-۲) اختلاف نظر در باب اینکه عملی خاص ذیل آن داوری اخلاقی قرار می‌گیرد یا خیر.

در مورد MD۱-۱ طرفین در داوری اخلاقی مربوطه، مانند MJ۱، اتفاق نظر دارند، در این حالت استدلالی اخلاقی به شکل R۳ از سوی یکی از طرفین ترتیب داده خواهد شد. این همان رویکرد هایت به استدلال اخلاقی است.

برخلاف مورد قبل، اختلاف نظر به شکل MD۱-۲، اختلاف نظر در این است که آیا عملی خاص که در محتوای داوری اخلاقی آمده است، ذیل طبقه‌ای خاص از اعمال که متصف به محمول اخلاقاً نادرست است، قرار می‌گیرد یا خیر. در این حالت استدلالی اخلاقی به صورت R۴ از سوی یکی از طرفین اختلاف شکل داده خواهد شد. این همان رویکرد تکمیلی پرینز نسبت به رویکرد هایت به استدلال اخلاقی است.

در باب MD۲، هیچ‌گونه استدلال اخلاقی ممکن نیست، کمک‌کننده باشد. زیرا از نظر پرینز هنجارهای بنیادین، استدلال ناپذیر هستند.

با این توضیحات می‌توان گفت که کارکرد استدلال اخلاقی در اختلاف نظرهای

اخلاقی، به دو صورت MD۱ و MD۲، این‌گونه است:

(۱) استدلال اخلاقی در اختلاف نظرهایی مانند MD۱ کارکرد دارد.

(۲) استدلال اخلاقی در اختلاف نظرهایی مانند MD۲ کارکردی ندارد.

۲-۴. استدلال اخلاقی: گونه‌ای از استدلال نظری

فلاسفه اخلاق درباره اینکه استدلال اخلاقی گونه‌ای از استدلال نظری است یا عملی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برای نمونه آئودی معتقد است که معیارهای اخلاقی با فراهم کردن مقدماتی در شکل استدلال عملی، کنش راه‌دایت می‌کنند (Audi, 2006: 137). برخی دیگر اعتقاد دارند که استدلال اخلاقی می‌تواند ترکیبی از استدلال نظری و عملی

باشد (Harman, Mason, & Sinnott-Armstrong, 2010: 209).

با توجه به توافق پرینز با هایت، وی باید استدلال اخلاقی را گونه‌ای از استدلال نظری بدانید؛ زیرا پرینز معتقد است که استدلال اخلاقی جهت توجیه داوری‌های اخلاقی و پس از آن‌ها شکل می‌گیرد، در نتیجه با فرض اینکه استدلال عملی ناظر به عمل/قصد است، پس تلقی پرینز اینطور نیست که استدلال اخلاقی ناظر به عمل/قصد است، بلکه وی استدلال اخلاقی را توجیه‌گر داوری اخلاقی که گونه‌ای از باور است، می‌داند.

۲-۵. استدلال اخلاقی و مبنایگرایی

با توجه به توضیحات قبلی، ساختمان استدلال اخلاقی در نظر پرینز باید رویکردی مبنایگرایی^۱ را مفروض گرفته باشد یا حداقل با چنین چیزی سازگار است. در ادامه این ادعا را تبیین خواهد شد.

مبنایگرایی مبتنی بر دو اصل است:

(F1) باوری مانند B_1 موجه است و توجیه خود در نهایت به شکل استنتاجی از باور موجه دیگری مانند B_2 گرفته است.

(F2) B_2 توجیه خود را به شکل استنتاجی از باوری دیگر مانند B_n به دست نیاورده است.

لموس^۲ این رویکرد را در عرصه اخلاق این‌گونه تطبیق می‌دهد:

«به نظر واضح است که بسیاری از باورهای اخلاقی خاص ما بی‌واسطه توجیه نمی‌شوند. باورهای اخلاقی خاصی که توجیه آن‌ها به تأمل یا استدلال وابسته است، [یعنی] تا آنجا که برای توجیه آن‌ها به باورهای دیگر نیاز است، بی‌واسطه توجیه نمی‌شوند. غالباً قضاوت‌های اخلاقی خاص ما به باورهای ما در مورد پیامد آتی اعمالمان یا آنچه افراد سزاوار آن هستند یا اینکه ما و دیگران در گذشته چگونه عمل کرده‌ایم، وابسته است. هنگامی که یک باور اخلاقی خاص برای توجیه خود به استنتاج از سایر باورها وابسته است، [یعنی] توجیه استنتاجی دارد و بی‌واسطه توجیه نمی‌شود. با این حال، برخی از

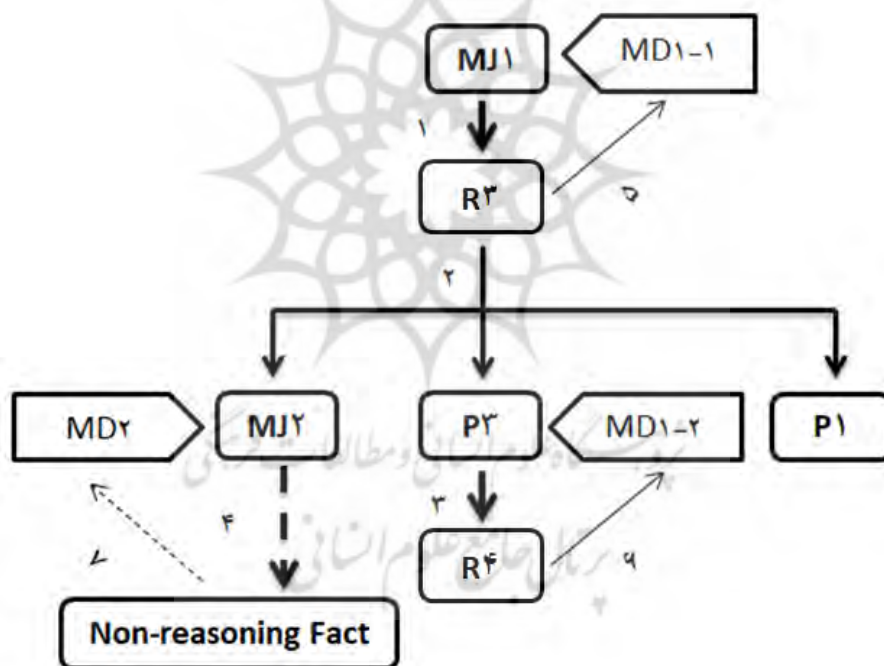
1 Foundationalism

2 Noah Lemos

باورهای اخلاقی خاص [دیگری هم وجود دارند که]، به نظر نمی‌رسد نتیجه تأمل یا استدلال باشند. (Lemos, 2019: 383)

طبق نظر لموس برخی از باورهای اخلاقی ما، توجیه خود را با واسطه از سایر باورها از طریق استدلال به دست می‌آورند. این نوع از باورهای اخلاقی مانند B_1 در F_1 هستند. از سوی دیگر باورهای اخلاقی دیگری وجود دارند که باورهای با واسطه موجه، توجیه خود را از آن‌ها به دست می‌آورند، به طوری که خودشان بی واسطه موجه هستند، مانند B_2 در F_2 .

حالا اجازه دهید از نظر پرینز، کل اتفاقی که هنگام اختلاف نظر و سعی در حل آن از طریق استدلال اخلاقی می‌افتد را به صورت تصویر زیر در نظر بگیریم:



تصویر ۴: مسیرهای ۱ تا ۴، مسیرهای توجیه هستند و مسیرهای ۵ تا ۷ مسیرهایی هستند که نشان می‌دهند، چگونه پس از صورت‌گیری توجیه، اختلاف نظر حل شده است.

آنچه تصویر ۴ نشان می‌دهد را *ابرسازه/استدلال اخلاقی پرینز*^۱ (PSMR) بنامید. پس از آنکه اختلاف نظری به صورت ۱-۱ MD، دربارهٔ یک داوری اخلاقی، در اینجا MJ۱، شکل می‌گیرد، مسیر ۱ برای توجیه آن انجام می‌شود که منتهی به یک استدلال اخلاقی، در اینجا R۳، است. با تشکیل R۳، اختلاف نظر اخلاقی ۱-۱ MD حل می‌شود که مسیر ۵ آن را نشان می‌دهد. مسیر ۲ در PSMR نشان دهندهٔ روند ساختار و توجیه R۳ است، اما ممکن است دو اختلاف نظر در آن به وجود بیاید. اختلاف نظر در P۳ که با ۲-۱ MD نمایش داده شده است، اختلاف نظر در این است که آیا عمل مورد نظر ذیل طبقه‌ای از اعمال که اخلاقاً نادرست هستند، قرار می‌گیرد یا خیر. مسیر ۳ نشان می‌دهد چگونه P۳ توجیه می‌شود و از رهگذر مسیر ۶ نشان می‌دهد که ۲-۱ MD حل می‌شود، اما اگر اختلاف نظر از نوع MD۲ باشد، مسیر حل آن به شکل استدلالی نیست. مسیر ۴، برعکس مسیرهای ۱ تا ۳ که خطوط ممتد استدلالی را نشان می‌دهند، خطی مقطع است که نشان می‌دهد که MJ۲ از طریق غیراستدلالی موجه می‌شود. مسیر ۷ که با خطوط متقاطع نشان داده شده است، به این معناست که ممکن است اختلاف نظر MD۲ حل شود و یا حل نشود.

نکتهٔ مهمتری که PSMR نشان می‌دهد این است که در سیر یک فرایند جامع از استدلال اخلاقی، (۱) داوری اخلاقی وجود دارد، مانند MJ۲، که توجیه خود را از هیچ حقیقت استدلالی به دست نیاورده است و (۲) این داوری‌های اخلاقی، در فرایند توجیه سایر داوری‌های اخلاقی که با واسطه موجه هستند، نقش اساسی دارد. مورد ۱ دقیقاً مانند ادعای F۲ در رویکرد میناگرایی است و مورد ۲ همان ادعای F۱ در رویکرد میناگرایی.

با این توضیحات و به فرض درستی آن‌ها، مشخص است که PSMR، فرایند توجیه را به شکل میناگراییانه طی می‌کند.

1 Prinz's superstructure of moral reasoning

۲-۶. استدلال اخلاقی، استدلالی بسط یافته به سوی ارزش‌های بنیادین

PSMR نشان دهنده نوعی استدلال بسط یافته^۱ به سوی ارزش‌هایی است که پرینز آن‌ها را بنیادین یا پایه نامیده بود. در این مرحله است که استدلال متوقف می‌شود (Prinz, 2012: 303).

به نظر می‌رسد شرط لازم برای بسط یافتن یک استدلال، ساختار استنتاجی آن باشد. این نشان می‌دهد پرینز باید ساختار استدلال اخلاقی را ساختار استنتاجی^۲ بداند. نزد عقل‌گرایان اخلاقی، استدلال اخلاقی شبیه به استدلال ریاضی است (حائری یزدی، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۱). این گروه از فلاسفه، ساختار استدلال اخلاقی را قیاسی می‌دانند. برخی دیگر، مانند هیر^۳، با توجه به فرض ضرورت بی‌طرفی در قضاوت اخلاقی، از قیاس‌گرایی در استدلال اخلاقی دفاع می‌کنند (Hare, 1977: 86-88). گویا ارسطو اولین بار از قیاس‌گرایی در استدلال اخلاقی حمایت کرده است (ارسطو، ۱۴۰۰، کتاب هفتم، باب سوم).

فلاسفه‌ای از ساختار استقرائی برای استدلال اخلاقی حمایت خواهند کرد. میلگرام^۴ معتقد است که استدلال اخلاقی، گونه‌ای از استدلال عملی است و ساختار یک استدلال عملی، ویژگی‌های اصلی استدلال اخلاقی را ظاهر خواهد کرد (Millgram, 2005: 312). وی در استدلال عملی، به نظریه‌ای قائل است که آن را استقرای عملی^۵ یا تجربه‌گرایی عملی^۶ می‌نامد. مانند استقرای نظری، استقرای عملی از موارد جزئی به تعمیم‌هایی که آن‌ها را پوشش می‌دهد منتهی می‌شود، و دوباره مانند استقرای نظری، استقرای عملی در تجربه به پایان می‌رسد. استقرای عملی وسیله‌ای است که از طریق آن تجربه به ما می‌آموزد که چه چیزی مهم است (Millgram, 2005: 316). بنابراین استدلال اخلاقی هم طبق نظر میلگرام

1 Extensive reasoning

۲ در اینجا استنتاج در یک معنای ضعیف و به معنای صرف شکل استخراج نتیجه از مقدمات است.

3 R. M. Hare

4 Elijah Millgram

5 Practical induction

6 Practical empiricism

از موارد جزئی شروع می‌شود و در حکمی کلی به پایان می‌رسد. ساختار دیگری که برخی برای استدلال اخلاقی در نظر دارند مبتنی بر استنتاج تمثیلی است. در این ساختار، خوب/بد بودن عملی از عمل دیگری که شبیه است به آن و خود متصف به خوب/بد است، استنتاج می‌شود.

اما ساختار استنتاجی مخالفانی هم دارد. برای نمونه، رالز ساختار استدلال اخلاقی را، نه ساختاری استنتاجی، بلکه تعادل اندیشیده^۱ می‌داند. رالز معتقد است که ما ابتدا اصولی را که به نظر با سایر باورهای ما سازگار هستند را انتخاب می‌کنیم و بعد این اصول را با پیش و پس رفتن‌های عقلانی موردبازنگری قرار می‌دهیم یا درنهایت به سازگاری عمیق‌تری دست می‌یابیم یا آن‌ها کنار می‌گذاریم (رالز، ۱۳۹۳: ۵۹).

همان‌طور که در ۲،۲ توضیح داده شد، طبق نظر پرینز و با توجه به نظریهٔ مصداق شاخص، هنگام استدلال در حال طبقه‌بندی هستیم. از طرفی این الگو در ۳،۳ برای استدلال اخلاقی برای هر یک از R۳ و R۴ نشان داده شد. به نظر می‌رسد ساختار استنتاجی استدلال اخلاقی موردنظر پرینز بر اساس استنتاج تمثیلی است. زیرا پرینز پس از آنکه بر اساس نمونهٔ بارز مشخص می‌کند یک عمل ذیل کدام طبقه از اعمال قرار می‌گیرد، حکم اخلاقی نمونهٔ بارز را از طریق شباهت، به فعل موردنظری که در استدلال اخلاقی قصد توجیه قضاوت اخلاقی نسبت به آن را دارد، سرایت می‌دهد.

۲-۷. استدلال اخلاقی: رویکردی خاص گرایانه

مسئلهٔ دیگری که منجر به اختلاف نظر فلاسفه در استدلال اخلاقی شده است مربوط است به اینکه آیا استدلال اخلاقی مبتنی به اصولی عام و کلی است یا خیر. برای نمونه اسکنلن معتقد است: «استدلال اخلاقی تلاشی است برای به کار بردن اصولی که از هر یک از ما خواسته می‌شود تا به‌عنوان مبنایی برای تأمل و انتقاد پذیرفته شود. جستجوی چنین اصولی تأیید بخشی از فضیلت ما به‌عنوان مخلوقات عقلانی است. (Scanlon, 2000: 268)» این

دیدگاه اخیر، معتقد به عام‌گرایی اخلاقی^۱ است. در مقابل مدافعان خاص‌گرایی اخلاقی^۲، قبول اصول و قواعد کلی در استدلال اخلاقی لزومی ندارد (Dworkin, 2013: 785-786).

پرینز به صراحت دفاعی از هیچ‌یک عام‌گرایی یا خاص‌گرایی نمی‌کند؛ اما می‌توان خاص‌گرایی را با دیدگاه وی سازگارتر دانست. زیرا اولاً از آنجایی که وی از نسبت‌گرایی اخلاقی دفاع می‌کند، وجود اصول و قواعد کلی جهان‌شمول را نخواهد پذیرفت. در بهترین حالت وی قواعد تعمیم‌یافته محلی را می‌تواند بپذیرد، که این خود با خاص‌گرایی سازگار است (Salay, 2008: 41-43). از طرفی استدلال اخلاقی در رویکرد خاص‌گرایی، استدلال مبتنی بر مورد است. که در آن از طریق شباهت و مقایسه یک مورد خاص با موارد دیگر، حکم یکی بر دیگری بار می‌شود. این شیوه از استدلال اخلاقی با استدلال تمثیلی در منطق مشابهت دارد (خزاعی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰). با توجه به ۳،۳، این مورد اخیر هم با تحلیل پرینز از استدلال اخلاقی مطابقت دارد. همچنین دورکین، در دفاع از استدلال اخلاقی مبتنی بر خاص‌گرایی، مدل‌هایی را پیشنهاد می‌دهد که با شیوه استدلال منطبق بر نمونه بارز و تمثیلی پرینز منطبق است (Dworkin, 2013: 790-793).

۲-۸. چستی استدلال اخلاقی از نظر پرینز:

طبق آنچه در باب نظریه استدلال به‌طور عام و نظریه استدلال اخلاقی پرینز گفته شد، می‌توان تعریف پرینز از استدلال اخلاقی^۳ را این‌طور در نظر گرفت: (PDMR) MR یک استدلال اخلاقی است اگر و تنها اگر (۱) MR گونه‌ای از استدلال نظری است (۲) MR پس از داوری اخلاقی ترتیب داده می‌شود، (۳) هدف از آن دلیلی آوری جهت رفع اختلاف نظر اخلاقی درباره داوری اخلاقی غیر بنیادین یا به این صورت است که (۱-۳) خود داوری اخلاقی موضوع اختلاف نظر است یا (۲-۳) موضوع

1 Moral Generalism

2 Moral Particularism

3 Prinz's definition of moral reasoning

اختلاف نظر قرار گرفتن عملی خاص ذیل طبقه‌ای از اعمال است که به واسطه این قرارگیری حکم اخلاقی آن طبقه به آن عمل هم سرایت می‌کند، (۴) فرایند دلیل‌آوری و توجیه در MR به شکل مبنایگرایانه است، (۵) MR استدلال مبتنی بر مورد یا تمثیلی است، (۶) دارای ساختار استنتاجی است، (۷) MR دلیل انگیزش‌بخش نیست، (۸) MR ظرفیت فطری در انسان نیست و (۹) MR مبتنی بر اصول و قواعد عام و کلی نیست.

۳. نقد برخی از شروط نظریه استدلال اخلاقی پربنز:

۳-۱. نقد شرط ۱ از PDMR:

طبق این شرط، استدلال اخلاقی گونه‌ای از استدلال نظری است. از آنجایی که استدلال نظری کارکرد عقل نظری است، پس طبق این شرط استدلال اخلاقی، کارکرد عقل نظری است. این نتیجه در سنت فلسفی به استدلال اخلاقی مخالفان جدی دارد. طبق این سنت فلسفی، استدلال اخلاقی، گونه‌ای از استدلال عملی است و از این جهت کارکرد عقل عملی است. طبق نظر ارسطو، نتیجه یک استدلال عملی، یک فعل است (ارسطو، ۱۴۰۰: کتاب ششم، باب دوم). فلاسفه مسلمانی نظیر فارابی هم گویا همین نظر را دارند (فارابی، ۱۳۹۶: فصل هفتم). اما بعدها از این دیدگاه ارسطویی در باب نتیجه استدلال عملی عدول شد. در این دیدگاه نتیجه یک استدلال عملی، یک قصد است (Harman, 1986: 10) بروم دلیل این امر را در این می‌داند که استدلال عملی، از آن جهت که استدلال است، یک فرایند ذهنی است و حتی اگر یک استدلال عملی، به عمل مشخصی ختم نشود، در هر حال استدلال رخ داده است و از نظر او استدلال عملی را در جهت رسیدن به قصد در نظر گرفتن بهتر است (Broome, 2013: 250-251) اما بروم می‌پذیرد که با وجود اینکه نتیجه استدلال عملی یک قصد است و قصد اغلب به عمل منتهی می‌شود و از این جهت این استدلال، یک استدلال عملی است. بنابراین اگر بتوان استدلال اخلاقی را به گونه‌ای توصیف کرد که به قصد ختم شود، آنگاه حتی اگر بپذیریم استدلال اخلاقی به شکل استدلال نظری هم ممکن است، می‌توان مدعی شد استدلال اخلاقی به شکل استدلال عملی ممکن است.

می توان استدلال اخلاقی را چیزی شبیه استدلال انکراتیک^۱، که نوعی از استدلال صورت استدلال عملی است ترتیب داد. استدلال انکراتیک، استدلالی است که شخص از این طریق که باور دارد که باید عمل ψ را انجام دهد، قصد انجام ψ را نتیجه می گیرد. استدلال زیر را در نظر بگیرید:

(R۵):

- (۱) موژان باور دارد که اخلاقاً باید با کودک همسری مقابله کند.
- (۲) اگر موژان باور دارد که اخلاقاً باید با کودک همسری مقابله کند آنگاه موژان قصد می کند که با کودک همسری مقابله کند.
- (۳) موژان قصد می کند که با کودک همسری مقابله کند.

به نظر می توان R۵ را استدلال اخلاقی نامید. اگر این گونه باشد و اگر استدلال عملی به نحوی به قصد منتج می شود، آنگاه R۵ نمونه ای از استدلال اخلاقی در شکل استدلال عملی خواهد بود. بنابراین شرط ۱ از PDMR که استدلال اخلاقی را منحصر در استدلال نظری کرده است، نقض می شود.

۳-۲. نقد شرط ۲ از PDMR:

شرط ۲ ایده هایت را در خود دارد. طبق دیدگاه او استدلال اخلاقی نسبت به داوری اخلاقی، پسینی است. یکی از چالش هایی که این ادعا با آن مواجه است نتایجی است که جاشوا گرین با تحقیق در معمای تراموا به دست آورده است. گرین (گرین، ۱۴۰۰) معتقد است که نظر هایت درباره استدلال اخلاقی از اینجا ناشی شده است که استدلال اخلاقی در کوتاه مدت تأثیر ناچیزی دارد اما یک استدلال اخلاقی خوب در بلندمدت می تواند اثرات خود را نشان دهد. وی معتقد است که فرایندی دوگانه در قضاوت های اخلاقی ما نقش دارد. فرایند اتوماتیک یا خودکار فرایندی است که ریشه در هیجاناتی دارند که محصول تجربیات ژنتیکی، فرهنگی و یا شخصی هستند. فرایند دیگر، فرایندی است که ظرفیت عمومی برای استدلال آگاهانه، عملی و صریحی را در خود دارد که امکان انعطاف پذیری

در تصمیم‌گیری‌های انسان را فراهم می‌کند. طبق تحقیقات وی هنگامی که ما با نمونه‌ای از مسئله‌تراموا که وی آن را نمونه‌اهرم می‌نامند درگیر هستیم، در پاسخ به این مسئله، قضاوتی فایده‌گرایانه ارائه می‌دهیم. در این نمونه، فرایند کنترل شده‌استدلال‌گر در حال فراهم کردن قضاوت اخلاقی است. گرین و همکارانش برای نشان دادن همبستگی میان فرایند کنترل شده‌استدلالی با فایده‌گرایی یک وظیفه‌شناختی دیگر را به آزمودنی‌ها تحمیل کردند. این وظیفه که نیاز به توجه و کنترل شناختی بیشتری داشت باعث شد آزمودنی‌ها کمتر قضاوت فایده‌گرایانه ترتیب دهند. بنابراین وی نتیجه می‌گیرد که قضاوت‌های فایده‌گرایانه بیشتر زمانی رخ می‌دهد که فرد کنترل شناختی بیشتری داشته باشد و این هنگامی است که فرد در حال تأمل است.

۳-۳. نقد شرط ۳ از PDMR:

طبق شرط ۳، استدلال اخلاقی تنها منحصر به اختلاف نظر اخلاقی شده است. به نظر می‌رسد استدلال اخلاقی، هر چند چنین کارکردی داشته باشد، اما تنها کارکرد آن، رفع اختلاف نظر اخلاقی نیست. برای نمونه، اگر استدلال اخلاقی را نمونه‌ای از استدلال عملی فرض کنیم، برخی از فلاسفه، برای مثال هارمن، اعتقاد دارند کارکرد استدلال عملی راهی برای اصلاح برنامه‌ها و مقاصد، در پرتو نحوه بازنمایی اشیاء است (Harman, 1977: 46). حتی می‌توان گفت کارکرد استدلال اخلاقی، در شکل استدلال نظری، همان‌طور که مورد نظر پرینز است، ایجاد انسجام معرفتی است. زمانی که شخص نسبت به قضاوتی اخلاقی استدلال می‌کند گویا به دنبال این است که به لحاظ معرفتی، نظامی منسجم از باورها و داوری‌ها را ترتیب دهد. بنابراین این شرط نمی‌تواند در بردارنده تمامی کارکردهای استدلال اخلاقی باشد.

۳-۴. نقد شرط ۴ از PDMR:

به نظر می‌رسد دیدگاه پرینز درباره‌ی ماهیت بنیادین بودن برخی از هنجارها بسیار فراخ است. طبق نظر او این گونه از هنجارها از آن جهت که استدلال‌بردار نیستند، بنیادین هستند. اگر این گونه باشد باید هر هنجاری که فردی نتواند برای آن استدلالی بیاورد باید بنیادین در

نظر گرفت. بنابراین ممکن است بی‌نهایت هنجار بنیادین وجود داشته باشد، به طوری که برای شخصی یک هنجار بنیادین است اما برای دیگری چنین نباشد. این معضل در داخل یک فرهنگ خاص هم ممکن است. اگر این طور باشد در یک فرهنگ خاص هم استدلال اخلاقی نمی‌تواند اختلاف نظر را از میان بردارد.

از سوی دیگر کل کارکرد استدلال اخلاقی به عنوان رفع اختلاف نظر اخلاقی مبتنی بر هنجارهای بنیادین است. به عبارت دیگر، بنا بر دیدگاه پرینز، استدلال اخلاقی زمانی کارکرد مطلوب خود دارد که اختلاف نظر اخلاقی رفع شود؛ اما طبق نظر پرینز، ممکن است دو نفر در موضوع اخلاقی واحدی دو هنجار بنیادین متضاد داشته باشند (Prinz, 194-195: 2007). در این صورت استدلال اخلاقی نمی‌تواند کارکردی داشته باشد. در اینجا استدلال اخلاقی نه تنها اختلاف نظر اخلاقی را رفع نمی‌کند بلکه خود اختلافات نظری را ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد این نتیجه تناقضی در دیدگاه پرینز نسبت به کارکرد استدلال اخلاقی را فراهم می‌کند.

۳-۵. نقد شرط ۵ از PDMR:

طبق شرط ۵، استدلال اخلاقی گونه‌ای از استدلال مبتنی بر مورد است، بنابراین نقدهایی که به منحصر کردن استدلال اخلاقی ذیل استدلال نظری وارد است، به این مورد هم وارد است (نگاه کنید به نقد شرط ۱). به عبارت دیگر گاهی ما استدلال اخلاقی را برای این ترتیب می‌دهیم تا بدانیم چه باید انجام دهیم نه اینکه بفهمیم چه عملی ذیل کدام مفهوم اخلاقی قرار می‌گیرد. اینکه چه عملی ذیل کدام مفهوم اخلاقی قرار می‌گیرد حتی اگر در استدلال اخلاقی خود را نشان دهد، هدف اصلی استدلال کننده نیست یا اگر باشد نسبت به این هدف او که چه باید بکند، هدفی ثانویه است.

۳-۶. نقد شرط ۷ از PDMR:

آیا استدلال اخلاقی نمی‌تواند انگیزش بخش باشد؟ پاسخ شرط ۷ به این پرسش خیر است. اما اگر باز به تحقیقات گرین که اخیراً از آن یاد کردیم شاید چنین نباشد. اگر حق با گرین باشد و انسان‌ها هنگامی که با مسئله‌ای مانند تراموا از نوع اهرم مواجه

می‌شوند که نیازمند پاسخی فایده‌گرایانه است و پاسخ فایده‌گرایانه به تأمل و استدلال نیاز دارد، هرگاه چنین استدلالی به نتیجه برسد، بعید نیست که قصدی هم در شخص شکل خواهد گرفت که محتوای آن کشیدن اهرم است؛ بنابراین مواردی وجود دارد که در آن ممکن است استدلال اخلاقی انگیزش‌بخش باشد.

نتیجه‌گیری

در مقابل PDMR، برخی نتایج روان‌شناختی حکایت از آن دارند که فاعل‌های اخلاقی در موقعیت‌هایی که نیاز است فایده‌گرایانه تصمیم بگیرند، استدلال اخلاقی می‌کنند. اگر این تحقیقات صادق باشد و این فاعل‌ها طبق این استدلال اخلاقی دست به عمل بزنند پس استدلال اخلاقی در برخی مواقع انگیزش‌بخش است و همچنین ماهیتی از جنس استدلال عملی دارد. از سوی دیگر با توجه به دیدگاه نسبت‌گرایی اخلاقی پرینز، در موقعیت‌هایی که دو فاعل اخلاقی در یک قضاوت بنیادین با یکدیگر اختلاف دارند، عملاً استدلال اخلاقی هیچ کارکردی ندارد. پس آنچه پرینز به‌عنوان کارکرد استدلال اخلاقی معرفی کرده است، یک کارکرد نحیف و ضعیف است. اگر این نقدها صادق باشد، نشان از آن دارد، تحلیل پرینز از استدلال اخلاقی چندان بی‌اشکال نیست. لذا یا پرینز باید دست به اصلاح پاره‌ای از شروط PDMR بزند یا دلایل قوی‌تری برای ادعای خود بیاورد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارد


ORCID


Meisam Molaee

Zahra Khazaei

Muhammad Legenhausen

 <http://orcid.org/0000-0001-5893-8040>

 <http://orcid.org/0000-0001-8302-9674>

 <http://orcid.org/0000-0001-8578-6062>

منابع

- ارسطو. (۱۴۰۰). اخلاق نیکوماخوس. ترجمه صلاح‌الدین سلجوقی. تهران: موسسه انتشارات عرفان.
- افلاطون. (۱۳۶۶). پروتاگوراس. مجموعه آثار افلاطون. جلد ۱. مترجم محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی: ص: ۱۳۳-۱۶۷
- حائری یزدی، مهدی. (۱۴۰۰). کاوش‌های عقل‌عملی: فلسفه اخلاق. تهران: موسسه حکمت و فلسفه ایران.
- خزاعی، زهرا. (۱۳۹۰). «خاص‌گرایی و معرفت‌شناسی اخلاقی». پژوهش‌های اخلاقی. سال اول. شماره سوم. ص: ۵-۲۵.
- رالز، جان. (۱۳۹۳). نظریه‌ای در باب عدالت. ترجمه مرتضی نوری. تهران: نشر مرکز.
- فارابی، ابونصر. (۱۳۹۶). فصول منترعه. ترجمه حسن ملکشاهی. تهران: انتشارات سروش.
- کانت، ایمانوئل. (۱۴۰۱). پایه‌گذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق. ترجمه احمد احمدی. تهران: انتشارات سمت.
- گرین، جاشوا. (۱۴۰۰). قبیله‌های اخلاقی. ترجمه گیتی قاسم‌زاده. تهران: نشر هورمزد.
- گلدستاین، بروس. (۱۴۰۰). روان‌شناسی شناختی. ترجمه جواد حاتمی و دیگران. جلد اول، تهران: انتشارات کتاب ارجمند.
- لاک، جان. (۱۴۰۰). جستاری در خصوص فاهمه بشری. ترجمه کاوه لاجوردی. تهران: نشر مرکز.
- نیسبت، ریچارد. (۱۳۹۸). جغرافیای اندیشه: چگونه آسیایی‌ها و غربی‌ها متفاوت از هم می‌اندیشند، چرا؟. ترجمه راحله. تهران: نشر علمی.
- نیگل، تامس. (۱۳۹۵). امکان دیگرگزینی. ترجمه جواد حیدری. تهران: نشر نگاه معاصر.
- هاوزر، مارک. (۱۳۹۹). ذهن اخلاقی: چگونه طبیعت فهم خوب و بد را پدید آورد؟. ترجمه محمد فرخی یکتا. تهران: نشر هرمس.
- هیوم، دیوید. (۱۳۹۵). کاوشی در خصوص فهم بشری. ترجمه کاوه لاجوردی. تهران: نشر مرکز.
- هیوم، دیوید. (۱۳۹۷). رساله‌ای درباره طبیعت آدمی. کتاب سوم. ترجمه جلال پیکانی. تهران: نشر ققنوس.

References

- American Psychological Association. *APA Dictionary of Psychology*. (2015). Gary R. VandenBos (Editor in Chief). Washington: American Psychological Association
- Audi, R. (2006). *Practical Reasoning and Ethical Decision*. New York: Routledge.
- Broome, J. (2013). *Rationality Through Reasoning*. MA: Wiley-Blackwell.
- Dworkin, G. (2013). Unprincipled Ethics. In R. Shafer-Landau (Ed.), *Ethical theory : an anthology*. Second Edition. MA: Wiley-Blackwell. pp. 785-794
- Cosmides , L., & Tooby, J. (1992). Cognitive Adaptations for Social Exchange. In J. H. Barkow,, L. Cosmides, & J. Tooby (Eds.), *The adapted mind: evolutionary psychology and the generation of culture*. New York: Oxford University Press. pp. 163-228
- Gazzaniga, M. S. (1985). *The social brain*. New York: Basic Books.
- Haidt, J. (2001). The Emotional Dog and Its Rational Tail: A Social Intuitionist Approach to Moral Judgment. *Psychological Review*, 108, 814-834.
- Haidt, J., & Bjorklund, F. (2008). Social Intuitionists Answer Six Questions about Moral Psychology. In W. Sinnott-Armstrong (Ed.), *Moral Psychology* .Vol. 2. MA: MIT Press. pp. 181-218.
- Hare, R. M (1977). *Freedom and Reason* .New York: Oxford University Press.
- Harman, G. (1977). *Thought*. New Jersey: Princeton University Press.
- Harman, G. (1986). *Change in View: Principles of Reasoning*. Ma: The MIT Press.
- Harman, G., Mason, K., & Sinnott-Armstrong, W. (2010). Moral Reasoning. In *The Moral Psychology Handbook*. New York: Oxford University Press. pp. 206-245
- Lemos, N. (2019). Foundationalism and Coherentism in Moral Epistemology. In A. Zimmerman, K. Jones, & M. Timmons (Eds.), *The Routledge Handbook of Moral Epistemology*. New York: Routledge. pp. 375-386
- Millgram, E. (2005). *Ethics Done Right: Practical Reasoning as a Foundation for Moral Theory*. New York: cambridge university press.
- prinz, J. J. (2004). Embodied Emotions. In R. C. Solomon (Ed.), *Thinking about Feeling: Contemporary Philosophers on Emotions*. New York: Oxford University Press. pp. 44-58
- Prinz, J. J. (2006). The Emotional Basis of Moral Judgment. *Philosophical Explorations*, 9, 29-43.
- Prinz, J. J. (2012). *Beyond Human Nature: How Culture and Experience*

- Shape the Human Mind*. New York: W. Norton & Company.
- Prinz, J. J. (2002). *Furnishing the Mind: Concepts and Their Perceptual Basis*. MA: The MIT Press.
- Prinz, J. J. (2007). *The Emotional Construction of Morals*. New York: Oxford University Press.
- Prinz, J. J. (2008). Is Morality Innate? In W. Sinnott-Armstrong (Ed.), *Moral Psychology*. Vol. 1. MA: MIT Press. pp. 367-408
- Salay, N. (2008). "Thinking Without Global Generalisations: A Cognitive Defence of Moral Particularism". *Inquiry: An Interdisciplinary Journal of Philosophy*, 51, 390-411. doi:10.1080/00201740802166684
- Scanlon, T. M. (2000). *What We Owe to Each Other*. Cambridge: Harvard University Press.

References [in Persian]

- Arastou. (2021). *Nicomachean Ethics, translated by Salaheddin Soljooqi*. Tehran: Erfan Publishing Institute. [In Persian]
- Aflatoun. (1987). *Protagoras. The Works of Plato*, Volume 1, translated by Mohammad Hasan Lotfi. Tehran: Khwarizmi Publications, pp. 133-167. [In Persian]
- Al-Farabi, Abu Nasr. (2017). *Selected Chapters, translated by Hassan Malekshahi*. Tehran: Soroush Publications. [In Persian]
- Greene, Joshua. (2021). *Moral Tribes*, translated by Giti Qasemzadeh. Tehran: Hormoz Publications. [In Persian]
- Goldstein, Bruce. (2021). *Cognitive Psychology*, Volume 1, translated by Javad Hatami et al. Tehran: Ketab Arjmand Publications. [In Persian]
- Hauerwas, Mark. (2020). *The Moral Mind: How Nature Brings Good and Evil into Existence?*, translated by Mohammad Farrokh Yekta. Tehran: Hermes Publishing. [In Persian]
- Hume, David. (2016). *An Enquiry Concerning Human Understanding, translated by Kaveh Lajevardi*. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Hume, David. (2018). *Essays on Human Nature*, Book III, translated by Jalal Peikani. Tehran: Qoqnoush Publishing. [In Persian]
- Haeiri Yazdi, Mehdi. (2021). *Explorations of Practical Reason: Philosophy of Ethics*. Tehran: Institute of Wisdom and Philosophy of Iran. [In Persian]
- Khazaei, Zahra. (2011). "Particularism and Ethical Epistemology." *Ethical Research*, Year 1, Issue 3, pp. 5-25. [In Persian]
- Kant, Immanuel. (2022). *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, translated by Ahmad Ahmadi. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Locke, John. (2021). *An Essay Concerning Human Understanding, translated by Kaveh Lajevardi*. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]

Persian]

Nisbett, Richard. (2019). *The Geography of Thought: How Asians and Westerners Think Differently from Each Other and Why?*, translated by Rahel. Tehran: Elm Publishing. [In Persian]

Nagel, Thomas. (2016). *The Possibility of Altruism*, translated by Javad Heydari. Tehran: Negah-e Moaser Publishing. [In Persian]

Rawls, John. (2014). *Theories of Justice*, translated by Morteza Nouri. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: مولایی، میثم، خزاعی، زهرا، لگنهاوزن، محمد. (۱۴۰۲). چیستی استدلال اخلاقی: تحلیل و نقد دیدگاه پرینز، فصلنامه علمی حکمت و فلسفه، ۱۹(۷۶)، ۱۸۵-۲۱۹. doi: 10.22054/WPH.2023.74548.2164



Hekmat va Falsafeh (Wisdom and Philosophy) is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی